

# روند راهبرد جهانی در کیفیت یادگیری

دکتر محمدرضا افضل‌نیا

روان‌شناس شناختی و متخصص علوم تربیتی

که استفاده فوری و مؤثر ندارند، به‌طور جدی‌تر و محسوسی کاهش یافته است. امروزه چنین بی‌علاقگی به موضوعاتی که در زندگی استفاده فوری ندارند، کاملاً در نسل جوان مشاهده می‌شود. یعنی، در میان نسلی که با بی‌اعتباری این موضوعات در زندگی خود مواجه شده است، به‌خوبی می‌توان میزان افت تحصیلی را در سطوح متفاوت، به بی‌علاقگی آن‌ها مرتبط دانست.

از سوی دیگر، در ردگیری همین سازوکارها، به‌خوبی مشخص شده است که امروزه افزایش تعامل از طریق بازی‌های پیچیده، در برابر حفظ کردن متون طولانی و خسته‌کننده درسی قرار گرفته است. بدین ترتیب، سرگرمی‌خواهی‌های نسل جوان از نوع رسانه‌های الکترونیکی قرار گرفته بر سر راه، راهکارهای جدیدی را برای یادگیری مطرح ساخته است (Trent, Artiles & Englert, 1998). مواردی از بی‌اعتنایی نسبت به فرایند تدریس را نمی‌توان به سادگی نادیده گرفت. چگونه می‌توان برای مثال، معلمی را مسئول افت تحصیلی شاگردانی دانست که در شرایط تدریس، با سیم‌های پیچ‌درپیچ در گوش و گردن و با اتصالات نامشخص ولی کارآمد مشغول‌اند؟ یادگیری دانش‌آموز به کدام سمت‌وسو گرایش واقعی نشان می‌دهد؟

هنگامی که معلمان در کلاس درس خود شاهد بی‌توجهی فراگیرندگان به موضوعات جدی و ساختاری درسی هستند، و در عوض، توجه درونی و بیرونی آنان را عملاً به بازی‌های الکترونیکی توسط تبلت‌ها و لوحه‌های هر چه متنوع‌تر معطوف می‌یابند، آیا جنگیدن، تحریم کردن، تنبیه یا اتخاذ تدابیری دیگر برای راهبردهای مقابله‌ای در ممنوعیت و تقبیح این واقعیت‌ها می‌تواند به‌جای راه‌حل‌های واقعی، راهگشای خوبی برای کنترل و هدایت یادگیری‌های نسل جوان باشد؟ آیا کنار آمدن جدی و ادغام کردن همان موضوعات را با متن یادگیری‌ها، نمی‌توان رهگشای واقعی تری قلمداد کرد؟

**کلیدواژه‌ها:** کیفیت یادگیری، مراکز یادگیری، بازی و یادگیری، انتقال اطلاعات، یادگیری‌های نوین

## چکیده

در شماره پیش گفته شد که گزینه‌جویی پر سرعت، بیش‌خواهی و شتاب انتقال اطلاعات لازم، دیگر مجالی را برای تکیه داشتن درون‌گرایانه بر محفوظات یا ماندگاری در یک موضوع تخصصی مانند گذشته، باقی نمی‌گذارد. در شرایط موجود، جز بهره‌گیری از شرایط به‌وجود آمده، مبارزه جدی با جریان مفرح انتقال اطلاعاتی که به‌راحتی و وفور در اختیار فراگیرندگان سنین مختلف قرار می‌گیرد، به‌نظر منطقی نمی‌رسد. طبق اطلاعات به دست آمده از کارکرد بخش‌های گوناگون مغز، امروزه معلوم شده است که از طریق استفاده از بخش‌های متفاوت مغز، که دارای کاربری‌های خاص هستند، بهتر می‌توان برنامه یادگیری‌های خاص را برنامه‌ریزی کرد. همچنین، بخش‌های زیرین مغز، به‌عنوان فراهم‌آورنده امکانات در خور برای نگهداری رسوبات حفظی، فاقد کیفیت کارکردی لایه فوقانی برای سازندگی و انجام کارهای اندیشه‌بر است. بخش‌های زیرین مغز، اگرچه دارای توان بالای ثبت موارد حاصل از تجربیات و یادگیری‌های حفظ‌شدنی هستند، اما عملاً فاقد کیفیت برون‌گرایی لازم برای سازندگی و کارگزاری خلاق در امور جاری زندگی گزارش شده‌اند. در شماره حاضر به ادامه همین نکات می‌پردازیم.

## کیفیت در برابر کمیت یادگیری در عصر جدید

در کارهای تفریحی و سرگرمی، مغز می‌تواند اطلاعات لازم برای زندگی مطلوب و تعادل‌جویی ذهنی با محیط پیرامونی را کسب کند. با در نظر گرفتن شرایط موجود و از طریق بهره‌جویی از رسانه‌های در دسترس، بخش‌های جانبی و پیشین مغزی بهتر می‌توانند از امکانات تعادل‌جویی استفاده کنند. (Feller, 2006). همچنین، در قالب راهبرد ساختارگرایی اجتماعی ملاحظه می‌شود که تمایل به اندیشیدن به موضوعات بسیار جدی و خسته‌کننده‌ای

در روند  
یادگیری‌های  
نوین، این‌طور  
به‌نظر می‌رسد  
که دیگر نیازی  
به دنبال کردن  
یادگیری‌های  
کسل‌کننده با  
محتوای زیاد  
وجود ندارد

به تغییر امروزی باشد؟ (Goraff & Mouza, 2008) آیا بدون حفظ کردن موضوعات نخواهیم توانست هیچ چیز مهم‌تری را یاد بگیریم؟ روز مبادای ما با بودن، تکامل یافتن و یا متحول شدن دائمی ما در پهنای زندگی چه رابطه‌ای دارد یا می‌تواند داشته باشد؟ اگر جواب نخست منفی باشد، و حافظه فقط در بودن و تکامل ما، و نه در متحول شدن ما، اهمیت داشته باشد، پس یادگیری‌های هر روز ما-که بدون آن‌ها فاقد قدرت کنترل بر محیط برای متحول شدن خواهیم بود- بر چه سابقه ذهنی استوار خواهد شد؟ آیا اصولاً بدون داشتن سابقه ذهنی از محیط می‌شود و می‌توان محیط را درون ذهن خود به تنهایی پردازش کرد؟ شبیه‌سازی‌های هوشمند امروزی چگونه می‌توانند جایگزین‌های خوبی برای یادگیری‌های دست‌اول باشند؟ و در این صورت رئالیسم زندگی جاری ما را به کدام سمت‌وسو می‌کشاند؟

در روند یادگیری‌های نوین، این‌طور به‌نظر می‌رسد که دیگر نیازی به دنبال کردن یادگیری‌های



کسل‌کننده با محتوای زیاد وجود ندارد. این در حالی است که یادگیری‌های نوینی که از تجربه‌های جدید به‌دست می‌آیند، عمیقاً تحت تأثیر چالش‌های عصر دیجیتال‌یسم تحولی روز به روز پویاتر را دنبال می‌کنند (Green & Hannon, 2007). در این نظام جدید، گرچه از بار محتوایی مطالب آموختنی کاسته می‌شود، اما بار یادگیری راهکارهای نوین برای افزایش کیفیت آن، پیوسته رو به افزایش است. از این دیدگاه، کاربرد فناوری‌های الکترونیکی و اخیراً فناوری‌های مبتنی بر کارکردهای کریستالی در دیجیتال‌یسم نوین، یادگیری در رابطه با اطلاعاتی را مطرح ساخته است که در

آیا با در نظر گرفتن همه آنچه که نسل جدید از این موضوعات پیرامونی می‌آموزد، با توجه به ملزوماتی که در متن کار و زندگی آینده برایش ایجاب می‌شود، نمی‌توان راه بهتری برای سازگار ساختن این نسل با زندگی واقعی خود یافت؟ در بررسی واقعیات جاری، کدام دستورالعمل مفید، سازنده و درخور را می‌توان راه‌حل عملی‌تری برای برخورد با واقعیات‌های موجود در روند جاری یادگیری‌های نسل جوان دانست؟ آیا بهتر نیست که به‌جای تهدید واقعیات‌ها و رویگردان کردن فراگیرندگان از تحصیل فعال، به راهکارهای عملی‌تری تکیه کرد؟ تحقیقات برآمده از روان‌شناسی ادراکی این موضوع را به‌خوبی نشان داده است که کیفیت بالاتر و برجستگی ادراکی با دلایل خاص خود، در اصل تنازع بقای هر موجود زنده ریشه‌های بسیار قوی دارند.

هرگونه پاسخ دهی به این سؤالات، در ارائه راهکارهای پرورشی برای تربیت معلم امروز، به‌ویژه به‌منظور آشنایی آنان با روش‌های اطلاع‌یابی و جست‌وجوگری فراگیرندگان فردا، روند راهبردی تازه‌ای را پیش‌رو قرار می‌دهد. یعنی در عمل، در اجرای راهبردهای یادگیری، همه کارهایی که جامعه فردای ما را کنترل یا از هر طریق دیگر متأثر می‌کند، شکل واقعی خود را پیدا می‌کنند. اگر به این نکته توجه کنیم که انسان آن‌طوری همه چیز را در همه ارکان زندگی خود به عمل در می‌آورد و توضیح می‌دهد که یاد گرفته است، در می‌یابیم که هرگونه گرایش و اتخاذ چنین راهبردهایی در آینده برای نسل بعدی، سرنوشت‌ساز است.

در همین راستا، این‌طور به‌نظر می‌رسد که براساس یافته‌های علمی در علوم تربیتی و روان‌شناسی شناخت، فراهم‌سازی بستر لازم برای ایجاد و پرورش ذهن پرسشگر، بیشتر از هر زمان دیگر، ضروری شده است. بهتر است ذهن جست‌وجوگر فراگیرنده امروز به‌طور جدی‌تری مدنظر قرارگیرد. در غیر این صورت، از سپردن این همه اطلاعات روزمره درباره حوادث محیطی و تاریخ نگاری آن به ذهن تاریک فراگیرنده چه طرفی خواهیم بست؟ قرار دادن صرف همه آن موضوعات به ظاهر مهم در انباری مغز او، چه مقصودی را می‌تواند دنبال کند؟ حفظ آن همه مواد غیرضروری به امید فردایی نامشخص، چه اهمیتی می‌تواند در دنیای متغیر و بی‌ثبات امروز یا آیندگان ما داشته باشد؟

و بالاخره، اگر حافظه در بودن و بقای ما نقشی محرز می‌تواند داشته باشد، آیا در فرایند متحول شدن ما به موجوداتی دیگر نیز اهمیتی خواهد داشت؟ کاربرد آن همه انبارسازی اطلاعات در زندگی بزرگ‌سالی و کاری جامعه تا چه اندازه می‌تواند جوابگوی نیازهای دائماً رو



کارشناسان علوم  
تربیتی بیشتر  
به شناختن  
راهکارهایی روی  
آورده‌اند که به  
نوعی به یادگیری  
دائمی در پهنای  
زندگی بینجامد؛  
یادگیری از آن  
دست که فرد  
بتواند از اطلاعات  
به صورت هم‌گام،  
قابل دسترس،  
با سرعت لازم و  
به صورت همراه  
استفاده کند

زندگی آینده و کارایی و معیشت افراد تأثیر بسزایی خواهد گذاشت. در عوض، یادگیری محتوایی از مطالب درسی به منظور تلمبار کردن دانش حاصل در ذهن به صورت یک انباری متروکه و به درد نخور، نه به تکامل خواهد انجامید و نه به تحولی در یادگیری‌های نسل تازه.

ذهن درگیر انسان امروز با عوامل دیجیتالی و شبیه‌سازی‌های هوشمند حاصله، با دنیای دیجیتالی سروکار پیدا خواهد کرد. چنین ذهنی دیگر نمی‌تواند صرفاً یک انباری در نظر گرفته شود. هیچ کس دیگر نیازی در آن نمی‌بیند که اطلاعاتی فرموله شده و یا کلیشه‌ای با حجم زیاد را در ذهن خود نگه دارد. در شرایط حاضر، اطلاعات با ناپایداری شدید خود از اعتبار چندانی برخوردار نیست. از آن گذشته، شیوه‌های دانش‌اندوزی و گردآوری اطلاعات موضعی با تغییرات عمده‌ای روبه‌رو گشته است که روز به روز بیشتر به تحول می‌انجامند. در همین راستا، دست‌اندرکاران علوم تربیتی در تدبیر و تدارک یادگیری‌های مفید، بر خط (آنلاین) و کاربردی هستند. آن‌ها در فکر مراکز یادگیری محلی هستند که در آن‌ها

افراد بتوانند به طور مادام‌العمر، به طور خودجوش و خودگردان به رفع نیازهای اطلاعاتی روز خود بپردازند. یعنی به جای برنامه‌ریزی کردن برای درس دادن به افراد و استفاده از اطلاعات کلیشه‌شده و یکسان در جهت تکاملی، آموزش افراد را در هر سن و شرایطی به خودشان می‌سپارند. آن‌ها در جهت ایجاد شرایط مقتضی برای یادگیری‌های مشارکتی به جای رقابتی گام برمی‌دارند.

کارشناسان علوم تربیتی بیشتر به شناختن راهکارهایی روی آورده‌اند که به نوعی به یادگیری دائمی در پهنای زندگی بینجامد؛ یادگیری از آن دست که فرد بتواند از اطلاعات به صورت هم‌گام، قابل دسترس، با سرعت لازم و به صورت همراه استفاده کند. در همین مسیر، حتی در شرایطی که آموزش نکات و موضوعات موضعی پیش می‌آید، برنامه چنین است که در نقش جدید مورد تأکید برای معلم، یعنی راهنمایی‌ها و نه انتقال دانش، از او استفاده کنند. در این دیدگاه تازه، معلم دیگر منبعی از دانش موجود تلقی نمی‌شود.

به همین دلیل، در شرایطی که از وجود معلم در کلاس به عنوان راهنما و مشاور برنامه‌ریزی استفاده می‌شود، فراگیرنده را طوری در نظر نمی‌گیرند که دائماً در انتظار گرفتن لقمه‌های دانش حاضر و آماده از معلم باشد. بلکه فراگیرندگان را طوری در نظر می‌آورند که متناسب با دنیای پر تغییر جاری بتوانند در هر لحظه از زندگی خود، گونه‌های متفاوت و متنوع دانش مورد نیاز را، از راه ارتباطات دیجیتالی با مراکز اطلاع‌رسانی بی‌سرو، بی‌جهت و بدون هرگونه القاکندگی، به دست آورند (Brady, 2004)؛ به طوری که تنها در صورت نیاز بتوانند برای رفع مشکلاتشان از نقش جدید معلم، یعنی راهنمایی‌های او، استفاده کنند.

## Learning for All

### \* منابع

1. Brady, J. (2004). More than just fun and games? Applied clinical trials (November 2004). Retrieved by July 16, 2007 at <http://www.actmagazine.com/appliedclinicaltrials/articleDigital.jsp?id=131503>
2. Feller, B. (2006). "Scientists say video games can reshape education." The Seattle Times; October 18, 2006.
3. Green, H. and Hannon, C. (2007). Their Spapce: Education for a digital generation, online version, accessed September 4 2007, <http://www.denons.co.uk/files.Their%20space%20-%20web.pdf>.
4. Groff, J., & Mouza, C. (2008). A framework for addressing challenges to classroom technology use. Association for the Advancement of Computing in Education (AACE) Journal, 16(1), 21-46.
5. Trent, S., Artiles, A., & Englert, C. (1998). From deficit thinking to social constructionism: A review of theory, research, and practice in special education. Review of Research in Education, 23.